F1js1\_13981119-063\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۶۳: ۱۹ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یکی از رفقا در مورد آیة سؤالی را مطرح کردند، من با استفاده از ایشان، بیانی که دوست ما اشاره کردند، یک مقداری به صورت فنی‌تر معنایی که مطرح هست به عنوان یک احتمال در آیه عرض کنم و در موردش صحبت کنیم.

در آیة شریفة «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ» این احتمال را مطرح کنیم، بگوییم که اینجا تفصیل بین صورتی هست که زن خودش شخصاً اطمینان به یائسه شدن دارد، ولی نوع افراد اطمینان به یائسه شدن او ندارند. یعنی تفصیل بین اطمینان شخص زن و اطمینان نوع افراد در آیه می‌خواهد به این مطلب متعرّض بشود. آنجوری که قبلاً معنا می‌کردیم این بود که اگر زن خودش شخصاً یائسه شده، ولی نوع موارد مشابه یأس حاصل نمی‌شده. یعنی به آن سن. فرض کنید زنی که ۴۰ ساله باشد ممکن است یقین کند که دیگر خون نمی‌بیند، یائسه بشود. شرایطش، شرایطی هست که دیگر، سه سال است اصلاً خون نمی‌بیند، که دیگر پیداست که بعد از این دیگر خون نخواهد دید. ولی ۴۰ ساله در سنی نیست که زن‌های متعارف هم خون دیدن در این سن قطع شده باشد. نه تا ۵۰ سال هم زن ممکن است خون ببیند. آن معنایی که ما مطرح می‌کردیم این بود که تفصیل بین یائسة شخصیه و شک در یائسة نوعیه. نوعیه یعنی چی؟ یعنی در نوع موارد. ولی این معنای جدیدی که این دوست ما اشاره می‌کردند حالا به تقریبٍ منّی، این بگوییم، بگوییم، مراد این هست که زن اطمینان دارد یائسه شده. مثلاً همان یائسة شرعی. ولی نوع افراد چنین اطمینانی برایشان حاصل نشده. نوع افراد شک حاصل می‌شود.

فرض کنید سن شخص معلوم نیست، این خانم به خاطر شرایطی که پیش آمده سنش زیاد است و می‌گوید که یقین کرده برای اینکه سنّش به آن ۵۰ سال رسیده. حالا که این شرایط پیش آمده.

شاگرد: برگشتش در سن می‌شود

استاد: بله. یعنی زن یقین دارد که به سن یأس رسیده است ولی نوع افراد چنین یقینی را ندارند. اینجوری بگوییم که مراد این هست. این معنا خیلی به نظر معنای بعیدی به نظر می‌رسد. از چند جهت. یک جهت اینکه اساساً زن به محض اینکه خون نبیند یک دفعه یقین کند سنش به ۵۰ سال رسیده، سن ۵۰ سالش را نمی‌داند. ولی حالا با توجه به شرایط خون ندیدن یک دفعه سن خودش را یقین برایش حاصل بشود. این فی نفسه خودش یک احتمال بعیدی است. و هیچ شاهدی از کلمات مفسرین، از کلمات روایات در اینکه شارع مقدس اینجا اطمینان زن را حجت قرار نداده باشد. این درست است که اطمینان حجت عقلایی هست و می‌تواند شارع اطمینان را حجت قرار نداده باشد و بگوید تو ای زن ولو خودت اطمینان داری، چون نوع مردم اطمینان ندارند نباید به این اطمینانت عمل کنی. باید به اطمینان نوع مردم توجه کنی و چون نوع مردم اطمینان ندارند شما حکم شک را باید بار کنی. این احتمالش هست، اینجور نیست که امکانش هست که شارع مقدس اطمینان را ملاک قرار. کما اینکه در بحث طهارت و نجاست ممکن است بگوییم ملاک یقین نوع افراد هست. بنابراین شخصی که وسواسی هست آن شخص وسواسی به او اعتباری نباشد. ولی بحث وسواس و غیروسواس فرق دارد. اینکه شخص زن یقین کرده شما نباید این را مفروض این بگیرید که زن وسواسی یقین کرده نه، زن یک شرایطی دارد ممکن است یقین بکند وسواسی هم نباشد. ولی افراد دیگر آن شرایط زن را نمی‌دانند، یقین نکرده باشند. اینکه بگوییم شارع مقدس اطمینان زن را اینجا حجت قرار نداده باشد، بگوید حتماً باید دیگران هم اطمینان کنند، خیلی طبیعی نیست.

شاگرد: فهو من الریبة هم سازگاری ندارد.

استاد: به آن روایت حالا کار ندارم. روایت می‌رسیم در موردش صحبت می‌کنیم. ولی فی نفسه اینکه اینجوری بخواهیم آیة قرآن را معنا کنیم نه مفسری اینجوری معنا کرده، نه روایتی در موردش وجود دارد، این خیلی احتمال قابل توجهی نیست. روایت حلبی که مورد بحث قرار دادیم. یک نکتة در مورد روایت حلبی وجود دارد، ابتداءً در مورد آن نکته صحبت کنم، بعد برگردیم ببینیم آیا این با آن معنایی که ما مطرح می‌کردیم در آیة قرآن می‌توانیم آن را سازگار قرار بدهیم یا نمی‌توانیم.

روایت حلبی: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنِ ارْتَبْتُمْ‏ مَا الرِّيبَةُ فَقَالَ مَا زَادَ عَلَى شَهْرٍ فَهُوَ رِيبَةٌ فَلْتَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ لْتَتْرُكِ الْحَيْضَ

و لتترک الحیض یعنی چی: خانمی که یک ماه، این معنایش این هست که اگر تأخیر حیضش از موقع مقرر کمتر از یک ماه باشد، باید عدة به حیض نگه دارد. تأخیرش بیش از یک ماه باشد نه این عدة شهور نگه می‌دارد. این اگر ناظر به حکم واقعی هست، تأخیر یک ماه نقشی ندارد. فرض کنید یک زن یک ماه تأخیر انداخته، قبل از اینکه سه ماهه‌اش تمام بشود حیض دید. این ذیل همین روایت هم ازش استفاده می‌شود که ولو یک ماه تأخیر انداخته، اگر قبل از رسیدن سه ماه یک حیض دید، آن فایده ندارد. باید عده‌اش به حیض است. اگر نه، سه ماه کامل، سه ماه کامل پاک بیض. به تعبیر روایات سه ماه بیض داشت خب درست، ولی این سه ماه بیض اگر موضوع هست، اینکه سه ماه، یک ماه تأخیر افتادن این وسطه چه کاره است؟ چه تأثیری؟ یعنی حکم واقعی دائرمدار این هست که این خانم آیا سه ماه بیض زودتر، یعنی سه ماه پاکش زودتر باشد یا سه حیضش زودتر باشد. آن یک ماه این وسط چه نقشی دارد برای اینکه عده‌اش تغییر کند از عدة اقرائی به شهوری تبدیل شدن. نقشش چی است؟ به نظر می‌رسد که این ولتترک الحیض ناظر به یک حکم ظاهری است. توضیح ذلک اینکه ظاهراً کسی که خون می‌بیند و هنوز یائسه بودنش ثابت نشده، این باید فحص کند. یعنی اینجور نیست که بتواند همینجوری خودش را غیر حائض فرض کند، باید نسبت به خون دیدن تفحص کند. این روایت می‌گوید اگر یک ماه گذشت، زنی هست که مأیوس الحیض است، یا مشکوک است یائسه شده یا یائسه نشده. تا یک ماه تأخیر حیض باید فحص از حائض بودن و حائض نبودن را انجام بدهد. هر زمان که شک کرد که خون می‌بیند یا خون نمی‌بیند باید آن شرایطی که هست را باید انجام بدهد. در روایات ما هم هست که اینجور نیست که زن همینجوری بتواند استصحاب عدم حیض بکند بدون فحص و امثال اینها. در مسائل حیض، در خیلی از مواضعش استصحاب مانع لزوم فحص نمی‌شود. باید فحص بکند. اگر فحص کرد و باز هم شک برایش، فحص هم بکند به یک معنا شک هم برایش باقی نمی‌ماند. این روایت اینجوری به نظر می‌رسد می‌خواهد بگوید. می‌خواهد بگوید که تا قبل از یک ماه هنوز چون احتمال دارد که عده‌اش، احتمال به این معنا، احتمال دارد که قرء ببیند فحص لازم است. حکم واقعی‌اش دائر مدار این نیست. حکم واقعی‌اش دائر مدار این است که آیا سه ماه کامل، اگر سه ماه کامل پاک باشد عده‌اش به شهور بوده و منقضی شده. اگر سه ماه کاملش پاک نبوده عده‌اش به اقراء هست. آن حکم واقعی سر جای خودش. این ناظر به حکم ظاهری هست که به مجرد احتمال یائسه شدن نمی‌تواند از فحص نسبت به حیض دیدن و حیض ندیدن خودش را کنار بکشد.

به نظر می‌رسد این روایت نمی‌خواهد ارتیاب را به آن معنا تفسیر کند. در واقع یک شرط زائد می‌خواهد اینجا بیان کند. به این معنا. این روایت می‌خواهد بگوید که ولو شخص به مجرد احتمال یائسه بودن نمی‌تواند احکام ظاهریه‌ای که اینجا هست، لزوم فحص، لزوم از قرء کنار بگذارد. مجرد اینکه حیضش تأخیر افتاده، اگر یک ماه گذشت بعد از یک ماه حیض کنار گذاشتنش، فحص از حیض مانعی ندارد، یعنی آنجا و لتترک الحیض، به تعبیر روایت. و لتترک الحیض یعنی فحص از یائسه بودن را کنار می‌گذارد. دیگر به حیض دیدن کاری ندارد.

شاگرد: دیگر لازم نیست بررسی کند این خون چقدر است.

استاد: دیگر می‌آید این خون حیض هست، حیض نیست، امثال اینها. جایی که، اصلاً خون می‌آید یا نمی‌آید.

شاگرد: چجور می‌آید. کم یا زیاد می‌آید. پشت سر هم هست نیست

استاد: شرایط حیض را دارد، شرایط حیض را ندارد. در یک ماه لازم است. لازم است در مورد خون دیدن و خون ندیدن و شرایط خون دیدن، اینکه خونش حیض است، حیض نیست امثال اینها آن را باید فحص بکند. با توجه به این نکته را داشته باشید. به نظرم می‌رسد اصل اینکه چطور شده این خانم یقین کرده که یائسه است، این یقین یائسه بودن از تأخیر ناشی نشده. نه اینکه این روایت می‌خواهد تفصیل قائل بشود بین جائی که زن یقین زن به یائسه بودن ناشی از تأخیر حیض هست. نه، اگر زن یقین بکند به یائسه بودن به مجرد اینکه یک ماه تأخیر بیفتد یقین حاصل نمی‌شود. یقینش از جای دیگر ناشی شده. چون اشکالی که مطرح می‌کردیم این بود که چطور می‌شود که زن مجرد اینکه یک ماه تأخیر بیفتد، یقین می‌کند دیگر به سن یأس رسیده؟ اینکه نمی‌شود. حالا یک ماه عقب افتاده، یک ماه عقب افتادن ممکن است حامله باشد، عوامل متعدد مختلفی ممکن است باشد. چی می‌شود که یک ماه اگر زن تأخیر می‌افتد، اگر یائسه. یعنی یائسه بودن متعارف زن، اگر به جهت تأخیر حیض هست در جایی زن یقین می‌کند که بیش از یک ماه تأخیر افتاده باشد. زمان طولانی، اگر تأخیر افتاده باشد یعنی یقین حاصل می‌کند که یأس حاصل شده. عرض قبلی ما این بود.

این نکته‌ای که می‌خواهم رویش تکیه کنم این است که این روایت، اینکه چه چیزی منشاء شده است که زن یقین کند به اینکه دیگر خون نمی‌بیند ناظر به آن جهتش نیست. این می‌خواهد بگوید که به مجرد اینکه احتمال یائسة نوعیه حاصل بشود، این احتمال کافی نیست برای اینکه زن احکام ظاهریة یائسه بودن را بار کند. یعنی احکام به این معنا. ترک این روایت در واقع ناظر به این جهت هست که در بعضی موارد عده به حیض است، یعنی اینجا مفروض این گرفته که این شخص عده دارد، صحبت سر این هست که این عده‌اش، عدة به حیض است یا عده‌اش، عدة به اشهر است. می‌گوید اگر تأخیرش، این مفروضش این هست که عده‌اش، عده دارد، بنابراین آن یقین به یائسه بودن نوعیه حاصل نشده. یعنی مفروض این نیست که زن یقین دارد که یائسه شده مرد یقین ندارد. این حرف‌ها نیست. مفروض این هست که این خانم عده دارد. یعنی یائسة شرعیه یقینی نشده که به اصطلاح بتواند حکم ظاهری‌اش این باشد که، حکم ظاهری عدة از بین رفته باشد. بلکه، خلاصة عرض من این هست این روایت ناظر به این است، مجرد اینکه احتمال یائسه شدن شرعی حاصل بشود این احتمال باعث نمی‌شود که شخص احکام این احتمال را بار کند. احکام احتمال یائسه بودن ناظر به این است، اگر شخصی احتمال می‌دهد که یائسه شده، این احتمال دو صورت دارد. یک موقعی در کمتر از یک ماه است، این کمتر از یک ماه باشد، هنوز نه تنها خودش را نباید یائسه فرض کند باید عده نگه دارد. عده‌اش را هم عدة حیضی باید بگیرد. عدة حیضی باید بگیرد یعنی چی؟ یعنی باید فحص کنند. عدة حیضی گرفتن لزوم فحص را می‌خواهد این روایت بیان کند. یعنی تفصیل بین یک ماه و تأخیر یک ماه و عدم تأخیر یک ماه در نسبت به این هست که عده‌اش، عدة حیضی هست یا عدة حیضی نیست. بنابراین منافات با این ندارد که، همان تفسیری که می‌کردیم، این روایت می‌گوید اگر زن شخصاً یائسه شده، در اینکه آیا به سن یأس نوعی رسیده یا نرسیده شک هست. می‌گوید کسی که به سن یائسة نوعیه رسیدنش شک هست، این عده دارد. ولی این عده‌اش، اینکه عده‌اش به شهور باشد، «فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ»، از جهت حکم ظاهری، در صورتی عدة ثلاثة شهور به عنوان حکم ظاهری در حق این خانم و شوهرش تثبیت می‌شود، در صورتی که یک ماه گذشته باشد. اگر یک ماه نگذشته باشد فحص لازم است و باید نسبت به آن بررسی صورت بگیرد.

شاگرد: پس معمولاً اینطوری است که این یک ماه گذشته.

استاد: اگر تأخیر. یک موقعی که منشاء یأس، چرا.

شاگرد: تأخیر است

استاد: نه، ممکن است منشائش این باشد. فرض کنید زن یک قرصی خورده.

شاگرد: آنها نادر است.

استاد: بله. این یک شرط خاصی را می‌خواهد بیان کند. می‌گوید مجرد اینکه شما شک کردید که به سن یأس رسیده است یا به سن یأس نرسیده است، این مجرد این کافی نیست بر اینکه شما احکام مجرد شک باعث نمی‌شود عدة اشهری بشود. این روایت می‌خواهد دو گونه عده را بیان کند که کجا باید احکام عدة اقرائی ایجاد بشود و لتترک الحیض. تکیة این روایت در این است، می‌گوید که اگر هنوز یک ماه تأخیر نیفتاده، هنوز عده‌اش اقرائی است. یعنی به جهت حکم ظاهری. هنوز یک ماه تأخیر نیفتد این خانم خودش را باید معتدة اقراء بدهد. معتدة اقراء کأنّ فحصش هم لازم است. باید تحقیق کند که آیا خون دیده، خون ندیده، امثال اینها. این نکته‌ای که این روایت می‌خواهد متعرّضش بشود فرق بین تأخیر یک ماهه و تأخیر کمتر از یک ماه. تأخیر کمتر از یک ماه عده‌اش به اقراء است، تأخیر بیشتر از آن عده‌اش به اشهر است. ولی اصل عده‌دار بودنش مفروغ عنه است که اصل عده‌دار بودنش در جایی هست که یقین به رسیدن به سن یأس نباشد. و الا اگر یقین به رسیدن به سن یأس باشد، آن دیگر عده‌اش، اصلاً عده ندارد.

شاگرد: سؤال راوی که می‌پرسد من ریبة را شما ظاهرش را چی می‌بینید؟ به نظر نمی‌آید که سؤال از ؟؟؟ مصداق می‌پرسد یعنی روایت شک کردی بعد بنده خدا سؤال پیش می‌آید شک می‌کند، اگر سؤالش از تطبیق عقلایی باشد، نه اینکه استدلال شرعی بخواهد، توضیح امام

استاد: نه، اینجا این سائل علی القاعده احتمال می‌داده که یک تحدید شرعی اینجا وجود داشته باشد. سؤال می‌کند که آیا مجرد احتمال کافی است یا این احتمال باید تثبیت بشود؟

در بحث شک در نماز. اینکه اذا شککت فابنا علی الاکثر. در روایات ما این هست که شک به مجرد اینکه شک بر شما عارض بشود، این حکم ندارد. باید یک مدت صبر کنید تا شک مستقر بشود. در واقع خیلی وقت‌ها احکام شک نیاز به گذشتن یک زمانی دارد برای استقرار شک. مع الریبة یعنی آیا شارع مقدس یک ضابطة خاصی برای ریبة مستقر و ریبة غیر مستقر قرار داده یا قرار نداده؟ امام علیه السلام ضابطه تعیین می‌کنند، می‌گویند شارع مقدس ضابطه قرار داده.

شاگرد: نحوة بیان امام، بیان خبری نیست؟ یعنی آدم احساس نمی‌کند امام دارد انشاء

استاد: قطعاً انشاء است. تردیدی در این نیست که انشاء است. چون ما زاد علی الشک عقلایی نیست.

شاگرد:

استاد: آن که قطعاً این حکم شرعی است و ضابطة شرعی است. اینکه ربطی به چیزهای عقلایی ندارد.

شاگرد: ؟؟؟ ۲۳:۵۸ آمدند توضیح بدهند فرمودند که وقتی ؟؟؟ یک ماه تمام بشود، احتمال حمل به آن نمی‌رسد، این اتفاق افتاده دلیلش. اما اگر بیشتر باشد احتمالش این است که به خاطر حمل باشد.

استاد: فرقی ندارد. یعنی ۲۸ روزه احتمال حمل نمی‌رود، ۳۰ روزه احتمال می‌رود؟ چه خصوصیتی دارد؟ این هتک حد شرعی است.

شاگرد: تأخیر نگرفته حب گرفته، جایی دارد

استاد: به نحوی که شما می‌گویید ندیدم، از کلام شیخ تأخیر فهمیدم.

به نظر می‌رسد که این روایت حلبی هم منافات با آن معنایی که ما ابتدا می‌کردیم ندارد و نیازی نیست ما یک قدری زور می‌زدیم یک جور دیگر عبارت را معنا کنیم که «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ» بگوییم مراد المشکوک یئسها معنا کنیم. به نظر می‌رسد نیازی نیست، همان معنایی که اوّل هم می‌کردیم مانعی ندارد.

بحث عمده‌ای که در اینجا هست، این است که ما روایت‌های زیادی داریم، این روایت‌ها می‌گوید زنی که حیض نمی‌بیند ولی به سن یأس نرسیده این عدة سه ماهه دارد. مثلاً روایت محمد بن حکیم را ملاحظه بفرمایید.

این روایت ۲۲ از باب ۳، از ابواب عدد، ۴۴۴۸۹

محمد بن حکیم عن عبد صالح قال قلت له صلوات الله علیه الجاریة

روایت محمد بن حکیم این هست که: الجاریة شابّة التی لا تحیض و مثلها تحمل. جاریة شابه‌ای که خودش حیض نمی‌بیند، ولی مثلها تحمل و همانند آنها حامله می‌شوند، ولی این خانم. حالا لا تحیض نه لم تحض.

بگذارید یک روایت دیگری از این نمونه‌ها.

شاگرد:

استاد: حالا تعبیر شابه‌اش را.

روایت داود بن سرحان را نگاه کنید. می‌گوید: عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ أَوْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِنْ لَمْ تَحِض‏. می‌گوید مطلقه سه قرء عده‌اش است. اگر خون نمی‌بیند، إن لم تحض، ثلاثة اشهر. این اطلاقش این هست کسی که. البته مراد از ان لم تحض با توجه به روایات دیگری که داریم که یائسه، کسی به سن یأس رسیده عده ندارد، مراد از لم تحض این هست که در سن یأس نرسیده، قبل از سن یأس هست.

شاگرد: یعنی مقیدند یا اصلاً انصراف دارد با فرض.

استاد: آنش مهم نیست، تخصیصاً، تخصصاً به چه جهت از تحت این خارج شده، آن را کار نداریم. غرض من این است که اطلاقات این روایت اقتضاء می‌کند زنی که به سن یأس نرسیده باشد و حیض نمی‌بیند این شخص عدة سه ماهه دارد. این اطلاق اقتضاء می‌کند حالا چه منشاء حیض ندیدنش هر چی می‌خواهد باشد. اگر حیض نبیند، این عدة سه ماهه دارد. یا مثلاً روایت دیگر، روایتی هست که مال محمد بن حکیم است.

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ يَرْتَفِعُ‏ حَيْضُهَا قَالَ ارْتِفَاعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ فَسَادٌ مِنْ حَيْضٍ أَوِ ارْتِفَاعٌ مِنْ حَمْلٍ فَأَيُّهُمَا كَانَ فَقَدْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ إِذَا وَضَعَتْ أَوْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ.

زنی هست که حیضش مرتفع می‌شود.

اینکه زن حیض نمی‌بیند دو جهت دارد. یک جهت به خاطر اینکه فساد من حیضٍ، حیضش خراب شده، رحمش مشکلی پیدا کرده.

در هر یک از اینها باشد شرط این‌که حلال بر ازواج بشود یا باید وضع حمل کند، اگر ارتفاعش به خاطر حمل باشد. با وضع حمل آن حلال می‌شود. اگر وضع حمل نکند، باید سه ماه بیض لیس فیها دمٌ خون ببیند. اگر وضع حمل نکند باید سه ماه، عدة سه ماهه داشته باشد. این روایت می‌گوید کسی که یرتفع حیضها. حالا به جهتی یرتفع حیضها. فساد من حیض باشد. بحث ارتفاع من حملٍ فقط خود زمان حامله بودن را هم شامل نمی‌شود. زن‌هایی که حامله می‌شوند، بعد از حامله شدن خیلی وقت‌ها موقع شیردهی حیض نمی‌بینند. آن هم داخل در ارتفاع من حمل هست. یعنی به خاطر آن حامله شدن در زمان شیردهی خون نمی‌بینند، آن هم ارتفاع من حملٍ هست ولی طبیعی است. این ارتفاع من حمل یک خون ندیدن طبیعی است. فساد من حیض جایی هست که نه غیرطبیعی است. می‌خواهد بگوید اگر این خون ندیدنش طبیعی باشد، به خاطر اینکه حامله شده و در دورة حمل ندیده، یا حامله شده و در دورة شیردهی دارد خون نمی‌بیند. چه این شکلی باشد چه نه به جهت فساد و عیبی که ایجاد شده. یک عیبی که ایجاد شده، هر یک از اینها باشد، شرطش این است که یا وضع حمل کند، یا عدة سه ماهه داشته باشد. اطلاق این قضیه اقتضاء می‌کند زنی که رحمش را برداشته باشند که یک نوع فساد من حیض هست و امثال اینها، ارتفاع من حملٍ نیست چون حامله نشده. به خاطر حامله بودن نیست. اطلاق این روایات همه اقتضاء می‌کند که در ما نحن فیه زنی که رحمش را خارج کرده باشند عدة سه ماهه داشته باشد.

شاگرد: متعه‌ای که حیض نمی‌بیند

استاد: عدة سه ماهه دارد.

شاگرد: شما فرمودید ارتفاع

استاد: ارتفاع من حملٍ هست. باید ارتفاع من حملٍ اعم است. ارتفاع من حمل هم در دورة حمل هست، در دورة حمل باشد به وضع حمل عده‌اش سپری می‌شود. اگر بعد از وضع حمل باشد آن باید عدة سه ماهه نگه دارد.

شاگرد: نتیجة بعدش ارتفاع حمل را فرمودید که حمل بشود.

استاد: می‌گوید کلاً چه ارتفاع حیض، ارتفاع طمث چه به جهت فساد باشد چه به طبیعی باشد هرکدام از اینها باشد، باید یکی از این دو تا صورت بگیرد. یا باید وضع حمل صورت بگیرد، اگر وضع حمل صورت نگرفت که وضع حمل صورت نگرفتن دو صورت دارد. یک صورت این هست که فساد من حیضٍ بوده. یک صورت دیگر این هست که ارتفاع من حملٍ بوده. ولی در دورة حمل نبوده. ارتفاع من حملٍ که در دورة رضاع صورت گرفته. هر یک از اینها باشد اگر وضع حمل نکند، این باید مرّت به ثلاثة اشهرٍ بیض صورت بگیرد.

شاگرد:

استاد: ارتفاع من حمل است. یعنی به جهت حمل، این حمل معنای اعم است. چون می‌گوید ارْتِفَاعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ، حملٍ است. یعنی به جهت حمل. این حمل معنای اعم است. چون می‌گوید ارْتِفَاعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ، این‌که ضربان کرده فساد من حیضٍ که نیست. یعنی به جهت این نیست که فساد. فساد من حیض یعنی اختلالی در نظام حائضه شدنش ایجاد بشود. یعنی در رحمش مشکلی ایجاد بشود. زنی که شیر می‌دهد و به جهت شیر دادن، اصلاً شیر می‌گویند به خاطر آن حاملگی هست. زن چون حامله می‌شود، آن حاملگی باعث می‌شود که شیر برایش ایجاد بشود. آن حاملگی منشاء این شیردهی هست. و این شیردهی مانع حیض دیدن زن می‌شود.

شاگرد: می‌فرمایید حمل صدق بکند،

استاد: چون قطعاً فساد من حیض نیست. آنش که قطعاً فساد من حیض نیست.

شاگرد: حاملة سه ماهه که عده‌اش نمی‌گذرد.

استاد: نه. آن چیزی که این روایت می‌خواهد روی آن تکیه کند می‌خواهد بگوید اگر وضع حمل نکند باید سه ماه عده ببیند.

شاگرد: تصریح کرد. یا اینکه جامع موضوع است.

استاد: این می‌گوید احد الامرین باید باشد. در مقام تخییر نیست. می‌گوید حتماً باید یکی از این دو تا باشد. در بعضی موارد یکی‌اش متعین باشد. وضع حمل در آنجا متعین است.

شاگرد: وضع حمل را برای کسی گرفته که ارتفاع حیضش من حمل است.

استاد: أو را نمی‌خواهم أو تخییریه بگیریم که احد الامرین کافی است. می‌خواهد بگوید یکی از این دو تا حتماً هم باید باشد ولو اینکه در بعضی موارد یکی‌اش متعین هست. یعنی نمی‌شود نه وضع حمل باشد، نه سه ماه باشد. ولو در موارد جایی که وضع حمل هست وضع حمل تعین دارد. می‌گوید احد الامرین باید باشد. حالا احد الامرین باید باشد به‌طور کامل کافی است. یعنی در مقام به تعبیر دیگر در مقام شرطیت احد الامرین است، به عنوان یک شرط لازم هست، نه شرط کافی. یعنی یکی از این دو تا حتماً باید باشد. اما این که باید باشد ممکن است در یک جا یکی‌اش متعین باشد. آن که می‌خواهم، نکته‌ای که این روایت در آن تکیه دارد اینکه بدون یکی از این دو تا عده سپری نمی‌شود. اما حالا هر یک از اینها علی وجه الاطلاق کافی هست یا کافی نیست، آن را نمی‌خواهد بگوید. یعنی به تعبیر دیگر در مقام منع خلو به معنای اینکه هر کدام شد کافی است نیست. اینکه بدون وضع حمل و بدون عدة سه ماهه زن عده‌اش سپری بشود این صریح است. این را می‌خواهیم بگوییم. این روایت می‌خواهد این مطلب را بگوید، بگوید جایی که ارتفاع الحیض صورت بگیرد، این ارتفاع الحیض بدون وضع حمل و بدون ثلاثة اشهرٍ بیض عده‌اش سپری نمی‌شود. این مقدارش که صریح است، این را می‌خواهیم بگوییم.

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ يَرْتَفِعُ‏ حَيْضُهَا قَالَ ارْتِفَاعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ فَسَادٌ مِنْ حَيْضٍ أَوِ ارْتِفَاعٌ مِنْ حَمْلٍ فَأَيُّهُمَا كَانَ فَقَدْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ إِذَا وَضَعَتْ أَوْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ.

این مقدار مسلم است. روایت دیگر، آیة قرآن هم مسلم است. زن حامله به مجرد اینکه سه ماه خون نبیند عده‌اش سپری نمی‌شود. «أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ». این چی می‌خواهد بگوید، إِذَا وَضَعَتْ أَوْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ. می‌خواهد بگوید که احد الامرین باید باشد. ولو در بعضی موارد این احد الامرین یک شقّش متعین است. یعنی در مقام این است که بدون تحقّق وضع حمل و ثلاثة اشهر عده سپری نمی‌شود. اما هر یک از اینها بود، ایهما سبق عده سپری می‌شود این را نمی‌خواهد بگوید. در مقام این‌که أیبهما سبق عده. در مورد اقراء روایت تصریح داریم که می‌گوید اقراء و ثلاثة اشهر بیض ایهما سبق عده منقضی می‌شود. این در آن مقام نیست. اینکه مسلم هست که زنی که حامله هست، عدة سه ماه بودن، عده‌اش سپری نمی‌شود، عدتها ابعد الاجلین هست. پس بنابراین آن چیزی که این روایت از آن استفاده می‌شود این هست که در کسی که حیضش مرتفع شده است احد الامرین. عده‌ای می‌خواهد، حالا یا به وضع حمل، یا به ثلاثة. چون یرتفع حیضها، ثلاثة اقراء که نیست. می‌خواهد بگوید زن مرتفعة الحیض عده دارد. بدون عده زن مرتفعة الحیض عده‌اش سپری نمی‌شود. بنابراین نتیجه این هست اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند. که در ما نحن فیه که وضع حمل صورت نمی‌گیرد، بنابراین باید ثلاثة اشهر باشد. اینها اطلاقات اینها همه اقتضاء می‌کند که، شبیه این هم روایت دیگری هم هست. حالا روایت‌هایش را نخواستم همه‌اش را بخوانم.

ولی زنی که هنوز یائسه نشده، خون هم نمی‌بیند، وضع حمل هم نکرده باشد، اطلاق یک عده‌ای از روایات اقتضاء می‌کند این باید عدة سه ماهه نگه دارد. آیا ببینیم تخصیصی داریم در مورد زن غیر یائسه که قبل از زمان یأس بعضی موارد زن هنوز به سن یأس نرسیده، و نیاز به عده نگه داشتن هست. بحث ما این هست.

در روایت‌های بحث ما محمد بن حکیم در چند تا روایت بحث واقع است. بحث رجالی محمد بن حکیم را فردا بحث می‌کنیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان